

روحانیت ایرانی؛ از هویت صنفی تا هویت‌های چندگانه



کیومرث اشترینان

سخنان بحث‌انگیزی که برخی روحانیان در منابر داشته و دارند یا چالش‌هایی در مال و ممال که شماری از آنان در سال‌های اخیر داشته‌اند، مسئله هویت روحانیت و نقد درون‌گفتمانی آنان را به میان می‌کشد. پرسش این است که در میانه کارکردهای گوناگونی که از روحانیت دیده و شنیده‌ایم بالاخره هویت روحانیت ایرانی در چیست؟ و فرصت نقد روحانیت اعم از درون‌گفتمانی و برون‌گفتمانی از چه ظرفیتی برخوردار است؟

بیش از شش دهه پیش شهید مطهری «مشکل اساسی در سازمان روحانیت» را نوشت و نقدی درون‌ساختاری از روحانیت کرد. سال‌ها پیش نیز مرحوم حکیمی هویت صنفی روحانیت را نوشت که در دهه ۶۰ در روزنامه اطلاعات به‌صورت پاورقی بازنشر و ظاهراً انتشار این پاورقی‌ها هم با اما و اگر همراه شد. با گذشت چند دهه از آن نوشتارها، حکایت همچنان باقی است و روحانیت از فقدان نقد درون‌ساختاری- درون‌گفتمانی رنج می‌برد. آنچه مزید بر علت شده، امتزاج ملاحظات قدرت سیاسی با مشکلات سنتی درون روحانیت است که به‌جای کاستن از مشکل، آن را دامن نیز زده است. عامل دیگری که موضوع را تشدید کرده پیوندهای خانوادگی یا حضور روحانیت در دستگاه اداری و قضائی است. «تبرج وفاداری» به نظام سیاسی از سوی شماری از روحانیان نیز سبب شده آنان اقدامات و اظهاراتی در دستگاه‌های قضائی، فرهنگی و سیاسی از خود بروز دهند و چهره نامطلوبی از نظام به عرصه افکار عمومی عرضه شود. این خود موجب پدیدارشدن حاشیه‌های فراحقوقی، مالی و امنیتی شده است؛ نمونه آن را در فضای رسانه‌ای کشور در هفته گذشته مشاهده کردیم. گفته می‌شود که بهتر است نقد و بحث از مسائل درون روحانیت را به خود آنان واگذاشت.

۴۳ صفحه ادامه در ۴ صفحه

یادداشت

یک اظهار نظر و چند نکته



محمدتقی فاضل‌مبیدی

هر که تازد سوی کعبه بی دلیل/ همچو این سرگشتگان گردد دلیل/ هر که گیرد پیشه‌ای بی‌اوستا/ ریش‌خندی شد به شهر و روستا/ (مولوی)

سخنان اخیر آقای باقر خراسی که در این روزها مورد طعن و توبیخ و تمسخر افراد در شبکه‌های مجازی قرار گرفته، شاید از نگاه برخی چندان جای تأسف یا تعجب نباشد، زیرا این حرف‌های دور از تعقل گویای گذشته و بی‌تعادلی حالات روحی ایشان تلقی شود. در سابق نیز چنین حرکات نامعقول و گفته‌های پریشانک از خود نشان داده است، اما تعجب و تأسف و گلایه از مسئولان و کسانی است که از این‌گفته‌های نامعقول و معارض و مخالف اسلام و منافع کشور آگاه می‌شوند و زیان و خسران آن را می‌دانند و لب فرو می‌بندند و فریادی برنمی‌آورند.

ایشان حرف‌هایی را به رهبر شهید و رهبر فعلی نظام نسبت داده که هیچ اساس و پایه‌ای ندارد. هرچند دفتر رهبری گفته‌های این فرد را تکذیب کرد و بی‌اساس خواند، ولی این به‌تنهایی کافی نیست. نامعقول‌تر اینکه ایشان از حالات برزخی و غیبی و عالم مکاشفات و غیب‌گویی سخن می‌گویند و برای نظام نسخه‌های زهرآکین و تهدیدگونه می‌پیچد و بی‌حجابان را با نیروی حزب‌الله و فتوای خود تهدید به قتل می‌کند و رئیس‌جمهور کشور را که در این شرایط سخت و بحرانی و جنگی بار مسئولیت را بر عهده دارد، سخت مورد تاخت و تاز و تهدید حزب‌الله قرار می‌دهد. و دعوت به یک نوع آتارشیسم می‌کند و از نیروهای به‌اصطلاح حزب‌الله می‌خواهد به خیابان بریزند. شاید برخی که او را از نزدیک می‌شناسند، نگاه بیمارگونه و پریشان‌حالی به او داشته باشند و او را به اصطلاح «رفع‌القلق» بدانند؛ اما این سخنان ناسنجیده و زهرآکین ممکن است از نگاه کسانی که در

داخل و خارج جدی تلقی شود و آن را دیدگاه بخشی از حاکمیت بدانند.

۴۳ صفحه ادامه در ۴ صفحه

یکشنبه ۱۸ مرداد ۱۴۰۵
۲۵ صفر ۱۴۴۸
۲۹ آگوست ۲۰۲۶
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۴۴۷
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه

روزنامه

برگزیده‌ها

گزارش «شرق» از ماجرای راه‌اندازی باغ‌وحش انزلی بدون مجوز

افتتاح مخفیانه یک باغ‌وحش غیرقانونی

«شرق» از حواشی و اختلافات درباره تصویب لایحه الحاق به کنوانسیون حقوقی خزر گزارش می‌دهد

سهم ایران از نفت و گاز خزر چقدر است؟

نگاه

احیای خانه مشروطه؛ مسئولیتی برای تبریز وایران

یادداشتی از محمدجواد حق‌شناس

یادداشت

پیمان دفاعی مکه پیش‌لرزه‌ای برای نظم امنیتی جدید منطقه؟



محمدحسین‌عمادی

هر تحول امنیتی در خاورمیانه را نباید صرفاً در چارچوب روابط دوجانبه یا واکنش به یک بحران مقطعی تحلیل کرد. اگر گزارش‌ها درباره امضای یک پیمان دفاعی میان عربستان سعودی، ترکیه و پاکستان با عنوان «پیمان مکه» مبنا قرار گیرد، اهمیت آن بیش از یک توافق نظامی موقت و محدود خواهد بود. چنین ابتکاری، در صورت تثبیت، می‌تواند نشانه آغاز مرحله‌ای تازه از بازآرایی امنیتی در منطقه باشد؛ مرحله‌ای که بازیگران اصلی می‌کوشند موقعیت خود را از طریق اتحاد راهبردی با هم و برای آینده‌ای پرابهام و بیش‌بینی‌ناپذیر تثبیت کنند.

سه کشوری که تاکنون در این چارچوب گرد هم آمده‌اند، اگرچه از نظر سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی تفاوت‌های فراوانی دارند، اما در یک نقطه اشتراک دارند: هر سه نسبت به آینده نظم منطقه‌ای احساس ناپایداری و عدم اطمینان می‌کنند. عربستان، به عنوان بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی جهان عرب، در پی کاهش آسیب‌پذیری امنیتی و تثبیت موقعیت خود است. ترکیه، با وجود عضویت در ناتو، تحولات سوریه، شریک مدیترانه و افزایش تنش‌های منطقه را با نگرانی بیش از پیش دنبال می‌کند. پاکستان نیز علاوه بر برخورداری از توان هسته‌ای، همچنان با چالش‌های عمیق امنیتی در مرزهای شرقی و رقابت دیرینه با هند روبه‌روست.

بنابراین، آنچه این سه کشور را به یکدیگر نزدیک می‌کند، بیش از آنکه وجود یک تهدید واحد باشد، نگرانی مشترک از افزایش بی‌ثباتی و غیرقابل پیش‌بینی‌شدن محیط امنیتی منطقه است. از این منظر، پیمان احتمالی مکه را می‌توان تلاشی برای مدیریت ابهام و ریسک‌های آینده دانست، نه صرفاً واکنشی به یک واقعه زودگذر یا بازیگر خاص.

جنگ‌های اخیر منطقه نیز این نگرانی‌ها و بی‌ثباتی را تشدید کرده است. پس از تحولات غزه، لبنان، سوریه و وروایوی مستقیم ایران و اسرائیل، بسیاری از معادلات سنتی امنیتی دستخوش تغییر شده‌اند. خطوط قرمزی که سال‌ها مانع گسترش درگیری‌ها بودند، تا حد زیادی شکسته شده‌اند و همین امر دولت‌های منطقه را به بازنگری در راهبردهای دفاعی و شرکای سنتی خود سوق داده است.

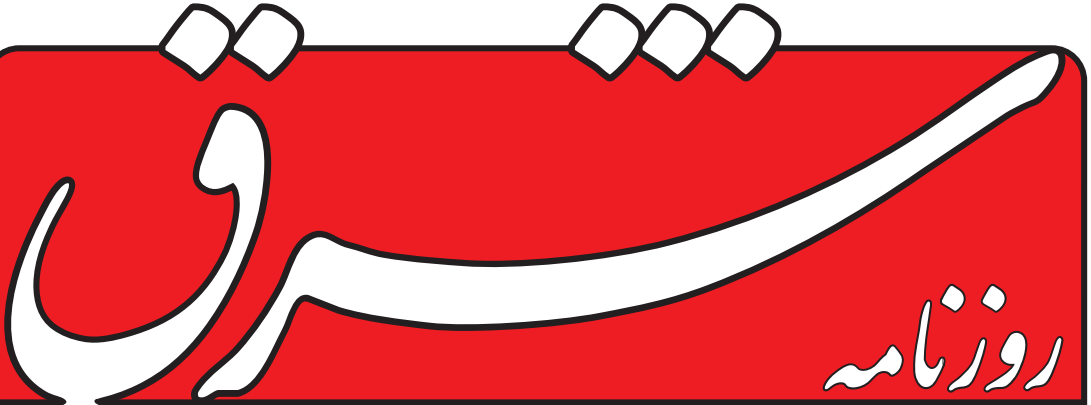
در چنین فضایی، به نظر می‌رسد عربستان در تلاش است هم‌زمان دو هدف را دنبال کند: از یک سو دفاع در قبال ضربات شکننده حوثی‌ها و جلوگیری از گسترش جنگ و از سوی دیگر، افزایش ظرفیت بازدارندگی از طریق همکاری با قدرت‌های مهم اسلامی منطقه.

گفت‌گو با محمد بقایی ماکان به مناسبت انتشار کتاب «از فردوسی تا شفیعی کدکنی»

جامعه‌اندیشی

شعر فارسی

تاریخ تفکر ایرانی دستگاه فلسفی ندارد



در «شرق» امروز می‌خوانید:
وکیل سابق ترامپ در جایگاه دادستان کل آمریکا • اقتصاد سیاسی الگوریتم‌ها در خاورمیانه • ازدواج‌های لحظه آخری • معجزه اقتصادی کریم‌خان زند • خرماپزان در قطب شمال

شش مانع نظامی و ساختاری، تکرار الگوی اسکورت نفتکش‌ها را برای واشینگتن دشوار کرده است

چالش‌های آمریکا در هرمز

گزارش تیتربکر ادر صفحه ۴ بخوانید



رئیس‌جمهور در روز خبرنگار پاسخگویی پرسش‌های اهالی رسانه بود

روایت پزشک‌یان از میدان، دیپلماسی و جنگ

یادداشت

از تهران تا اصفهان؛ سرنوشت موزه هنرهای تزئینی



سیداحمدمحیط‌طباطبایی

پس از جنگ ۴۰روزه ایران با آمریکا و اسرائیل و آسیب‌هایی که بر اثر موج انفجار ناشی از اصابت راکت به ساختمان استانداری اصفهان و بناهای پیرامون آن وارد شد، موزه هنرهای تزئینی نیز دچار خسارت شد. در این شرایط، استانداری اصفهان که نمایندگی دولت در استان را برعهده دارد، اعلام کرده است به دلیل کمبود اعتبارات سازمان میراث فرهنگی برای مرمت و بازسازی موزه این بنا پس از انجام تعمیرات به طور موقت و برای مدت دو سال در اختیار استانداری قرار گیرد تا فعالیت‌های آن نهاد در این ساختمان ادامه یابد؛ یعنی استانداری که خود در جریان حمله آسیب دیده، موقتاً به ساختمانی منتقل شود که آن نیز از همان حادثه آسیب دیده است. به هر صورت این استدلال که سازمان میراث فرهنگی اعتبار کافی در اختیار ندارد، استدلالی پذیرفتنی نیست. همه این اعتبارات از بودجه عمومی کشور و مالیات مردم تأمین می‌شود. بودجه‌ای که استانداری

یادداشت

وقتی اوضاع بر وفق مرادمان نیست



روزبه کردونی

سیاست‌گذار نیست؛ روی میز تصمیم‌گیری او هم نشسته است. همین گذشته می‌تواند بازنگری را دشوار کند. هرچه برای یک مسیر بیشتر هزینه شده باشد، تغییر آن نیز سخت‌تر می‌شود. اما هزینه گذشته به‌تنهایی دلیل کافی برای ادامه نیست؛ همان‌گونه که هر نتیجه نامطلوبی نیز اثبات نمی‌کند یک سیاست اشتباه بوده است. برخی سیاست‌ها زمان می‌خواهند و برخی هزینه‌ها بهای طبیعی دستیابی به یک هدف‌اند. معمای اصلی همین جاست: چگونه بفهمیم هزینه‌ای که می‌پردازیم، هزینه رسیدن به مقصد است یا هزینه ماندن در راهی که دیگر کار نمی‌کند؟

دولت‌ها دقیقاً در چنین لحظه‌هایی نشان می‌دهند تا چه اندازه قدرت یادگیری دارند. یک نظام تصمیم‌گیری یادگیرنده فقط اطلاعات بیشتری جمع نمی‌کند؛ فرض‌های خود را دوباره می‌آزماید، فاصله میان انتظار و نتیجه را می‌سنجد و اگر لازم باشد، بدون کنارگذاشتن هدف، ابزار یا راهبرد خود را اصلاح می‌کند. برای چنین بازبینی‌ای می‌توان چهار پرسش را مقابل هر سیاست مهم گذاشت: نخست، آیا تصویر ما از واقعیت هنوز درست است؟ سپس، آیا هدف همچنان معتبر است؟ اگر پاسخ مثبت است، باید پرسید راهبرد رسیدن به آن هنوز کارآمد است یا نه و سرانجام، آیا ابزار و میزان تلاش با شرایط تازه تناسب دارد؟

این فرایند بدون دسترسی به واقعیت ممکن نیست. اگر گزارش‌ها در مسیر رسیدن به سطح تصمیم‌گیری پالایش شوند، بازنگری نیز از نقطه‌ای نادرست آغاز خواهد شد. گزارش مستقل، ارزیابی انتظار و صراحت کارشناسی از این

منظر نه موضوع اصلی سیاست، بلکه بخشی از سازوکار یادگیری آن است. اما مسئله فقط گزارش نیست. مهم‌تر آن است که بازنگری در یک سیاست، به‌خودی‌خود اعتراف به شکست تلقی نشود. اگر هر تغییر روش به معنای عقب‌نشینی فهمیده شود، نظام تصمیم‌گیری به‌تدریج قدرت اصلاح خود را از دست می‌دهد. همان‌گونه که اگر با هر فشار و هزینه‌ای مسیر عوض شود، دیگر چیزی به نام راهبرد باقی نمی‌ماند. دوره پس از بحران فقط زمان بازسازی آنچه آسیب دیده نیست؛ زمان تبدیل تجربه به یادگیری نیز هست. بعضی چیزها باید حفظ شوند، بعضی چیزها باید تغییر کنند و تشخیص تفاوت میان این دو، شاید دشوارترین کار سیاست باشد.